



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروژیکٹ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین موضوعاتی که در ادیان و مذاهب مختلف مطرح می‌شود، مبحث عصمت انبیا (ع) است. عصمت انبیا (ع) به دلیل اهمیتی که برای پذیرش دین الهی در میان امت و مردم ایجاد می‌کند، همواره به عنوان موضوع قابل طرح و ضروری محل توجه اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است. قرآن کریم، به عنوان آخرین فرستاده الهی از مجموع کتاب‌های آسمانی است و از همین منظر، بسیاری از آیات آن خطاب به حضرت محمد (ص) خاتم پیامبران است. در میان این خطاب‌ها نمونه‌های هست که به ظاهر با عصمت پیامبر اکرم (ص) منافات دارد؛ از جمله آیه ۲ سورة فتح - معروف‌ترین مورد در این موضوع -، آیات ۱ و ۲ سورة عبس، آیه ۵۵ غافر، آیه ۷ ضحی، آیه ۲ شرح، آیه ۱۱۳ نساء و آیات ۷۳-۷۵. توجه به این نکته جالب است که اگر صدور گناه از جانب پیامبران وجود داشته باشد، در نتیجه امکان خطا هم در تمام جنبه‌های فردی و اجتماعی دور از تصور نیست؛ به خصوص درباره پیامبر اکرم (ص) که خاتم پیامبران و مبلّغ دین کامل بودند، پذیرش امکان صدور گناه از ناحیه ایشان متصور خواهد شد. از همین روی، کشف و ارائه پاسخی مناسب در تفسیر این دسته از آیات که در ظاهر امکان صدور و یا صدور گناه و استغفار پیامبر (ص) از گناه را مطرح می‌کند از منظر مفسران اهل سنت و شیعه ضروری است، تا در مرتبه اول دلایل تفسیری آن‌ها مشخص شود و در مرتبه دوم بامقایسه تطبیقی آرای تفسیری مبنايي روشنگر برای پاسخگویی به شبهات مطرح شده در خصوص ذنب نبی (ص) باشد.

پژوهش حاضر به تبیین اندیشه تفسیری طبری و معرفت، براساس کشف معنای واژه در تفسیر آیات می‌پردازد و از این رهگذر ابتدا مبانی کلامی، پیش‌فرض‌ها و

روش تفسیری دو مفسر بررسی و سپس تطبیق تفسیر آیات ذنب و استغفار (ص) از دیدگاه دو مفسر مذکور انجام می‌شود.

نگرش ویژه آیت‌الله معرفت در تبیین و تفسیر این دسته از آیات موجب شده است تا اندیشه تفسیری ایشان درخصوص این آیات و به‌طور کلی موضوع عصمت پیامبر (ص) متفاوت باشد که ذکر این موضوع، اهمیت و علت انتخاب بررسی ایشان در این نوشتار را مشخص می‌کند. بررسی تمام آیاتی که تحت این عنوان مطرح شده یا وجود دارد، در این مقال نمی‌گنجد، لذا برای تبیین و تطبیق آرای تفسیری آیت‌الله معرفت با آرای تفسیری طبری ذیل این آیات مواردی به‌عنوان نمونه انتخاب و احصا می‌شود. مقاله پیش‌رو به شیوة توصیفی-تحلیلی به بیان آرای طبری به‌عنوان نماینده‌ای از مفسران اهل سنت و آرای آیت‌الله معرفت به‌عنوان نماینده‌ای از مفسران شیعه و البته با نگرش ویژه می‌پردازد تا از این‌راه به شیوة تفسیری هر دو مفسر درباره عصمت پیامبر (ص) و همچنین اندیشه تفسیری این دو مفسر ذیل آیات ذنب و استغفار نبی (ص) دست یابد.

مفاهیم و الفاظ

برای ورود به بحث و تبیین اندیشه‌های تفسیری محمدبن جریر طبری و آیت‌الله معرفت درباره ذنب پیامبر (ص) لازم می‌نماید تا ابتدا مفاهیم و الفاظ کلیدی در این مبحث در حد فرصت این پژوهش شرح شود:

اصلی‌ترین مسأله در این پژوهش حول محور معنای ذنب است. ذنب در لغت مترادف گناه و معصیت گزارش شده است (فراهیدی، بی‌تا: ۱۹۰/۸؛ ازهري، بی‌تا: ۳۱۵/۱۴). برخی از لغویان این واژه را برگرفته از دُم تلقی کرده‌اند (ابن درید، بی‌تا:

۳۰۶/۱). افرادی که دنباله‌رو شخصی باشند را اذنانب ثبت کرده‌اند و گرفتن با دم در اصطلاح به معنای نصیب است (ازهری، بی‌تا: ۷۶/۱۰). واژه ذنب دراصل به معنای جُرم، مؤخر بودن چیزی و بهره و نصیب آمده‌است (ابن فارس، بی‌تا: ۳۶۱/۲).

ذنب دراصل، به دست گرفتن دنباله و دم چیزی است و در استعاره به هرکاری که عاقبتش ناروا و ناگوار است ذنب می‌گویند و به اعتبار دنباله چیزی به کار رفته‌است؛ از این روی واژه ذنب به اعتبار نتیجه‌ای که از گناه حاصل می‌شود، بدفرجامی و تنبیه و سیاست نامیده می‌شود. جمع ذنب ذنوب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۱). درحالت کلی هر فعلی که برای قلب حالت ظلمانی ایجاد کند، مانع مکاشفه بشود و موجب تمایل قلب به دنیا و شهوات آن بشود، ذنب است (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶۰)؛ به تعبیری، هر نوع التفات به غیر خدا برای اهل سلوک گناه محسوب می‌شود (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۶). براساس این معانی نمی‌توان ذنب را درباره پیامبر اکرم (ص) به معنای ارتکاب ایشان به گناه تفسیر کرد؛ بلکه باید مراد از آن را تبعات ناشی از افعال ایشان درنظر گرفت (کریمی، ۱۴۰۲: ۷۲).

مسأله دیگر که در این پژوهش ضروری می‌نماید، واکاوی مفهوم استغفار از دیدگاه اهل لغت است. این واژه از ریشه غفر به معنای پوشش است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۴: ۳۸۵). برخی آن را به معنای بیم و ترس گزارش کرده‌اند که انسان را از پلیدی حفظ می‌کند و درنتیجه، استغفار را به معنای طلب غفران با زبان و عمل می‌دانند. استغفار زبانی بدون فعل و عمل، روش دروغگویان است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۲: ۷۰۲). در برخی موارد معنای استغفار تنها طلب مغفرت از خداوند گزارش شده‌است (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲: ۱۸۴).

طلب مغفرت در ظاهر، مجالی برای پوشش گناهانی است که زمان زیادی از آن گذشته و شخص توجهی به آن نداشته و راهی برای تبدیل آن‌ها به عمل صالح است.

در استغفار حقیقی، ارتقا و تطهیر موجب تمثّل به درجه علین می‌شود (حیدری، ۱۴۳۷، ج ۱: ۳۱۹). با این تعاریف، استغفار هم به معنای طلب بخشش و هم از طرفی به معنای پوشش و مصونیت از آثار گناه است و این مرتبه مراحل دارد از گناهان معهود گرفته تا آنچه به عنوان سهو و اشتباه تعریف می‌شود و نقش ارتقا برای روح مؤمنان را نیز در پی دارد. استغفار با این معنا که در مرحله سهو و سپس موجب ترفیع درجات می‌شود، آن گناهی که مغلّ عصمت پیامبران باشد، نمی‌تواند برداشت شود. مؤمن و در درجه اعلای آن پیامبر (ص) و ائمه (ع) باید با همه وجود مجذوب ذات پروردگار باشند تا به مقام شایسته ایمان و خلوص در توحید برسند، اما اقتضائات و شرایط محصور و محدود دنیا لاجرم باعث می‌شود که با امور دنیایی حشرونشر به وجود بیاید و امری اجتناب‌ناپذیر است. از همین رو، می‌بینیم که پیامبر (ص) در اثر کثرت کلام با عوام نزد خداوند استغفار می‌کند: «لَا تَكْثُرُوا الْكَلَامَ بَغِيرَ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بَغِيرَ ذِكْرِ اللَّهِ تَقْسُوا الْقُلُوبَ أَنْ أَبْعَدَ النَّاسَ مِنْ اللَّهِ الْقُلُوبَ الْقَاسِي» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۸: ۲۸۲)، و برای بقیه انسان‌ها به میزان قرب و رتبه‌ای که دارند این مشغولیت‌ها موجب دوری از ذات خداوند می‌شود و باید به سوی او بازگشت و این بازگشت مقدمه‌ای دارد که همان استغفار است و التزامی نیست که حتماً گناه کبیره یا معهودی مرتکب شده باشند.

بررسی تطبیقی مبانی کلامی طبری و معرفت درباره عصمت پیامبر (ص)

محمد بن جریر طبری از جمله مفسران مطرح اهل سنت است که مبانی کلامی‌اش بر اساس اعتقادات اهل سنت است. برای دریافت مبانی کلامی وی ضروری است که در حد همین مقاله مبانی کلامی اهل سنت بررسی شود. به طور کلی، مبانی کلامی اهل

سنت درباره عصمت انبیا (ع) در برخی موارد با مبنای شیعه متفاوت است. برای مثال از نظر تفتازانی به جز فرقه حشویه، این اجماع وجود دارد که گناه کفر و کبائر برای پیامبران؛ چه پیش و پس از نبوت جایز نیست. البته بیشتر این افراد گناه سهوی را برای پیامبران جایز دانسته‌اند و جز افراد کمی از علما، بقیه ارتکاب صغیره‌ها را جایز و صدور گناهان سهوی از پیامبران را می‌پذیرند، مگر آنچه را که موجب حقارت باشد (سبحانی، ۱۴۲۵: ۴۲).

نظر طبری در عصمت، متأثر از دیدگاه‌های افرادی چون تفتازانی از اهل سنت است؛ ایشان پیامبران را در زمان رسالت از جمله مخلصین می‌دانند که در این معنا شیطان قادر به نفوذ در پیامبران در زمان نبوت ایشان ندارد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (ص/۸۲-۸۳). براساس همین مبنا، درباره قصه یوسف استدلال می‌کند که براساس آیه: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَاهُ بُرْهَنَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ» (یوسف/۲۴) او از انبیا (ع) و مخلصین الهی است که خداوند آن‌ها را در توحید و عبادت خالص نموده‌است، پس به خدا شرک نمی‌ورزند و از ناپاکی‌ها به دور هستند و قول کسانی را که قائل به امکان گناه برای یوسف (ع) در صورت ندیدن برهان پروردگار هستند، رد می‌کند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۳/۱۲-۱۱۴). درحالی‌که در پاسخ به طبری باید گفت یوسف در این زمان که قصه او در قرآن آمده هنوز پیامبر نشده و به نبوت نرسیده‌است و به گونه‌ای خود او این مسأله را که عصمت و عدم انجام گناه برای پیامبران پیش از به نبوت رسیدن ایشان طبق نظر کلامی شیعه موجود است، تأیید کرده و فقط در تفسیر مانند اغلب مفسران به اشتباه رفته‌است که یوسف را در این زمان پیامبر فرض کرده‌است (رک، رجبی قدسی، اتحاد، ۱۴۰۲: ۴۹-۵۱). نکته دیگر این‌که طبری چنین قائل است

که برای پیامبر (ص) قبل و بعد از رسالت امکان گناه وجود دارد (طبری، ۱۴۱۲: ۳۴/۲۶).

در اندیشه آیت‌الله معرفت، عصمت حالتی درونی است که باعث می‌شود شخص از گناه دوری کند و از ارتکاب آن بازایستد؛ به گونه‌ای که این حالت درونی در برابر هر نوع پلیدی مقاومت می‌کند و اجازه نمی‌دهد که روح لطیف او موجب آزار و اذیت شود. از نظر او، به موجب عصمت، تمییز و تفکیک حسن و قبح برای معصوم (ع) آسان می‌شود (معرفت، ۱۳۸۸: ۲۵). و ملکه عصمت هرگز جنبه اجباری ندارد و تنها با کوشش و مجاهدت، تداوم و مبارزه با هوای نفس در طول زندگی انسان حاصل می‌شود (معرفت، ۱۳۸۸: ۲۵). خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۶۹)؛ «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹). از دیدگاه وی، عصمت در فرد معصوم کشف‌الغطایی است که موجب می‌شود حقایق را با چشم باز ببیند، مفسده را در چهارچوب حواس ظاهر درک کند و از آلودگی مبرا شود (معرفت، ۱۳۷۷: ب: ۲۶).

در اندیشه آیت‌الله معرفت، عصمت انبیا (ع) از زمان تولد ایشان همراهشان بوده است. مانند نظر علامه حلی که یکی از علمای امامیه است و با استناد به آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات/۶) معتقد است که عصمت پیامبر (ص) قبل و بعد از نبوت یکسان بوده است، زیرا آیه تصریح دارد که هر فاسقی گفتارش به محض این که بیان بشود غیرقابل قبول است و گفتار کسی مورد پذیرش قرار می‌گیرد که فاسق نباشد؛ در نتیجه، اگر پیامبری مرتکب ذنب شود و چه صغیره باشد یا کبیره، دیگر قلب‌ها به او روی نمی‌آورند و به موجب فسقش محل تنفر مردم قرار خواهد گرفت (حلی، ۱۳۶۵: ۱۷۵).

آیت‌الله معرفت معتقد است که شریعت‌گذار باید در حد اعلای تکامل و عقل کل باشد و اگر چنین نباشد در موارد ضروری نمی‌تواند تصمیم‌گیری کند و اگر روحش آلوده باشد، توفیقات از وی ستانده می‌شود. روح آلوده از موانع رسیدن به توفیقات است و ممکن نیست بتواند اعتماد مردم را به خد جلب کند. در نگرش او، عقل حکم می‌کند که مردم پذیرای فرد دارای رفتار نامناسب و غیرمعصوم نباشند و صدق نیت را در رفتارش نیابند. لذا، این فرد شایسته دریافت وحی نیست و براساس مفاهیم آیات ۱۲۴ بقره و ۷۹ واقع نمی‌تواند مفاهیم والای الهی را درک کند و از استحکام لازم برای فهم معارف عمیق الهی برخوردار باشد (معرفت، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۶).

با این‌که آیت‌الله معرفت، عصمت را تفضّل و موهبتی الهی برای انبیا (ع) برمی‌شمارد، آن را از منظری امری اکتسابی و اختیاری می‌داند (معرفت، ۱۳۸۸: ۴۷). به این معنا که نبی با اختیار خودش می‌تواند درجه عصمت را ارتقا دهد و شدت و ضعف عصمت در انبیا (ع) حاصل این تلاش است. از همین رو، بالاترین درجه عصمت در میان انبیا (ع) متعلق به پیامبر اکرم (ص) است که با اختیار و اراده ایشان کمال یافت و به بالاترین درجه عصمت رسید (معرفت، ۱۳۸۸: ۴۷؛ ادقی، ۱۴۰۶: ۲۴/۸۸).

بررسی اندیشه تفسیری طبری و معرفت ذیل آیات با مفهوم ذنب نبی (ص)

به‌منظور دست‌یابی به اندیشه تفسیری دو مفسر درباره ذنب و استغفار پیامبر (ص) ضروری می‌نماید تا آیاتی که موجب القای این شبهه درباره پیامبر (ص) شده‌است و هر دو مفسر ذیل آن آرای خویش را بیان نموده‌اند، بررسی و تطبیق شود تا هم بتفسیر صحیح این مفهوم به‌دست آید و هم براساس تفاوت مبنای دو مفسر، تفاوت برداشت تفسیری و در نتیجه نظر برگزیده احصا شود. ذکر این نکته ضروری است که آیاتی که

در قرآن با این موضوع آمده است در دو دسته بندی می تواند قرار بگیرد؛ یک دسته آیاتی که دلالت بر انجام گناه یا بخشش آن دارد (محمد/۱۹؛ نصر/۳؛ غافر/۵۵؛ توبه/۴۳؛ انبیا/۷۸) و دسته دیگر آیاتی که به طور ضمنی اشاره به لازمة گناه دارند (انشراح/۳؛ ضحی/۷؛ زمر/۶۵؛ انفال/۶۸؛ احزاب/۳۷؛ حج/۵۲؛ نساء/۱۱۳؛ و غیره).
باتوجه به این که نظر شیعه و اهل سنت درباره عصمت انبیا (ع) و به طور خاص درباره پیامبر اکرم (ص) موجب تفاوت تفسیری شده است، می توان با بررسی دیدگاه تفسیری طبری و معرفت تأثیر تفاوت دیدگاه در مبنای عقیدتی بر تفسیر معانی را دریافت. در ادامه آیاتی که نظر تفسیری هر دو مفسر ذیل آیات با موضوع مورد نظر قابل دریافت و تطبیق بود به اندازه فرصت این پژوهش ارائه خواهد شد.

نظر طبری و معرفت ذیل آیات ذنب و استغفار

آیه ۲ سورة فتح

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا
(فتح/۲)

طبری حکم غفران را در ابتدای آیه برای شنوندگان و یا برای مخالفان و ناصبان قوم می داند که به موجب آن خداوند به غلبه و پیروزی پیامبر (ص) حکم داد و این فتح به این سبب حاصل شد که پیامبر اکرم (ص) خداوند را شکر و نعمت های او را سپاس گذاری کند و در نتیجه این شکر و سپاس، خداوند تسبیح شود و به زعم طبری بنابر شکر و استغفار پیامبر (ص) تمام گناه ایشان چه قبل و چه بعد از صلح حدیبیه بخشوده شد (طبری، ۱۴۱۲: ۴۲/۲۶). طبری برای تأیید تفسیرش به آیه ۳ سورة نصر استناد می کند و دلیلش این است که این سوره آخرین سوره ای است که بر پیامبر (ص)

نازل شد و با این که طبق آیه ۲ سورة فتح پیامبر (ص) بخشوده شده بود، باز هم طبق تفسیر طبری و برداشت از این آیه آن جناب مأمور به استغفار بود و در ادامه توضیح می دهد که این آیه خبری از ناحیه خداوند به پیامبر (ص) است و همان وعده ای است که خداوند در برابر شکرگزاری ها برای صلح حدیبیه به ایشان ارزانی فرمود (طبری، ۱۴۱۲: ۴۳/۲۶). براساس این نگاه تفسیری طبری و استنادش به روایتی که استغفار را از زبان پیامبر یا از ناحیه پیامبر به شکرگزاری معنا می کند، این طور دریافت می شود که لا اقل در خصوص این آیه معتقد است که منظور از استغفار پیامبر شکرگزاری ایشان است: «و بعد ففی صحۃ الخبر عنه صلی الله علیه و سلم أنه کان یقوم حتی ترم قدماه، فقیل له: یا رسول الله تفعل هذا و قد غفر لک ما تقدم من ذنبک و ما تأخر؟ فقال: «أفلا أکون عبد شکوراً؟» (طبری، ۱۴۱۲: ۴۳/۲۶). البته این روایت در کتاب کافی با اشاره به راوی آن که عایشه است، آمده است؛ اما طبری آن را ذکر نمی کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۵/۲). طبری براساس دلیلی که در این روایت ذکر شده و از قول پیامبر (ص) دلیل این مقدار سختی که به خودشان می دادند را شکرگزاری تعبیر کردند، این استغفار از گناه را ذیل آیه ۲ سورة فتح مرتبه ای از مراتب شکرگزاری تعبیر می کند و به معنای گناه مصطلح یا معهود نگرفته است.

اندیشه تفسیری آیت الله معرفت بسیار نزدیک به پاسخ امام رضا (ع) است که در مجلسی در برابر مأمون به شبهه درباره همین آیه پاسخ دادند. پاسخ امام رضا (ع) به مأمون در مناظرات دربار ذیل این آیه و درباره ذنب چنین است:

«...مأمون گفت: آفرین بر شما یا اباالحسن! معنی این آیه چیست: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» حضرت فرمودند: از نظر مشرکین مکّه، کسی گناهکارتر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نبود، زیرا آنان قبل از بعثت، سیصد و شصت بت

را می‌پرستیدند و آنگاه که آن حضرت ایشان را به (کلمه مبارکه) «لا اله الا الله» دعوت نمود، این موضوع بر آنان گران آمد و گفتند: (آیا به جای خدایان متعدد) یک خدا قرار داده‌است، این مطلب عجیبی است، سران آنان به حرکت آمده و گفتند: بروید و بر اعتقاد به خدایان خود استوار بمانید، این چیزی است که از شما (مردم) خواسته می‌شود، ما چنین حرف‌هایی را در بین امت آخر (یعنی معاصرین یا آنان که قبل از ما بوده‌اند) نشنیده‌ایم، این سخن جز دروغ و افتراء چیز دیگری نیست و آن زمان که خداوند عز و جل مکّه را برای پیامبرش فتح نمود، فرمود: ای محمد! «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» (ما مکّه را با فتحی قطعی و آشکار برای تو فتح کردیم تا خدا گناه قبلی و بعدی تو را ببوشاند) همان چیزی را که از نظر اهل مکّه به خاطر دعوت به توحید در گذشته و بعد از آن، گناه محسوب می‌شد، زیرا بعضی از مشرکین مکّه مسلمان شدند و بعضی از مکّه خارج گردیدند و آنان که ماندند نتوانستند آن زمان که حضرت مردم را به توحید دعوت می‌کرد در مورد توحید نسبت به حضرتش ایراد بگیرند، چه این‌که با غلبه حضرت بر آنان، آنچه از نظر آنان گناه محسوب می‌شد، پوشیده گردید»^۱ (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۰۲/۱).

مشرکان و کفار همیشه رسول اکرم (ص) را مجرم و مذهب اصلی می‌دانستند، پیامبر بت پرستی را انکار نمود و وحدانیت خدا را مطرح کرد و لذا پیامبر را مذهب

۱. لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ أَعْظَمَ ذَنْبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِأَنَّهُمْ كَانُوا يُثْبِتُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ صَنَمًا فَلَمَّا جَاءَهُمْ صِ بِالْدَّعْوَةِ إِلَى كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ كَبُرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ عَظُمَ وَ قَالُوا «أَجَلِ الْإِلَهِيَّةِ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَ اضْبُرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَافٌ» فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مَكَّةَ قَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ مَكَّةَ فَتَحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ بِدُعَائِكَ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ فِيمَا تَقَدَّمَ وَ مَا تَأَخَّرَ لِأَنَّ مُشْرِكِي مَكَّةَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَ خَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَكَّةَ وَ مَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى إِنْكَارِ التَّوْحِيدِ عَلَيْهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَيْهِ فَصَارَ ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ مُغْفُورًا يَظْهَرُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لِلَّهِ ذِكْرًا.

می دانستند، ذنب به معنی کاری است که عاقبت و تبعات سوء و آثار وضعی دارد، در صلح حدیبیه، پیامبر همه آنها را بخشود با این که انواع قتل و فتنه و جنگ ها را انجام دادند، حمزه را کشتند و حتی نقشه قتل خود پیامبر را کشیدند، اما نه تنها از ایشان انتقام نگرفت، بلکه همه آنها را بخشود. لذا جاذبه اخلاق و رفتار والای نبوی سبب جذب بیشتر آنها به اسلام شد و با اشتیاق مسلمان شدند. بر این اساس، همه افرادی که ایشان را مجرم و مذنب می دانستند، نگرششان به حضرت تغییر کرد و تمام پیامدهای سوء در اثر مذنب انگاری پیامبر، خودبه خود محو شد و نه تنها ایشان را مجرم و مذنب نمی دانستند، بلکه تبعات منفی دیگر وجود نداشت حتی مهر و محبت در دل ها نسبت به پیامبر جوشید و او را رسول و پیامبر الهی دانستند. بیشتر همانانی که می خواستند ضربه بزنند، مسلمان شدند یا از مکه رفتند، لذا خطری حضرت را تهدید نمی کرد. وانگهی رسول خدا (ص) بر کفار و مشرکان غالب شدند و دیگر خطری و عاقبت عقوبتی حضرت را تهدید نکرد، چه پیش از صلح حدیبیه و چه پس از آن. البته اقلیتی وجود داشتند که در صلح حدیبیه از روی نفاق مسلمان شدند و جبهه نفاق در مکه را تشکیل دادند. لذا، «غفر» به معنی ازاله، سرپوش، رفع و ستر است و «ذنب» نیز نزد کفار و مشرکین است که پیامبر را مذنب می دانستند. نه این که پیامبر نزد خدا مذنب باشد.

حدیث رضوی نقل شده در مناظرات دربار، در سده های بعدی از شهرت بسیاری برخوردار شد و اذهان محدثان و مفسران امامی را به خود جلب کرد (رک: طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۳۰/۲؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۲۲/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۸۲/۵-۸۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۳۸/۵؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۵۶/۵-۵۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۶۸/۱۲؛ شبیر، ۱۴۰۷ق: ۳۹/۶؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۳: ۲۱۴/۳). ابن طاووس نیز

دیدگاهش را برپایه مضمون همان روایت اهل بیت بیان و تصریح می‌کند که این دیدگاه با شأنیت والای پیامبری که بر همه برگزیدگان الهی، برگزیده شده و خاتم پیامبران است و حکم کننده بر آنها در روز جزاست و غیره تناسب دارد (ابن طاووس، بی تا: ۲۰۸). محمدصالح مازندرانی نیز این حدیث رضوی را بهترین دیدگاهی دانسته که درباره این آیه بیان شده است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ۸/۲۷۹).

علامه طباطبایی نظر به اشکالات فراوی آرای تفسیری به‌ویژه اشکال عدم ارتباط معنایی فتح با غفران، و نیز برپایه معنای لغوی، ذنب و غفران را به معنایی همسو با روایت رضوی معنا کرده و در بحث روایی به روایت مذکور اشاره کرده است، لیکن، تأثر وی از آن حدیث رضوی در گرایش به این دیدگاه به‌خوبی نمایان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۸/۲۵۴). چنان‌که مفسران بعدی نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند. اولین وجه تفسیری «اطیب البیان» همان دیدگاه حدیث رضوی است، هرچندکه در ادامه به دیدگاه سید مرتضی و دیدگاه ذنوب امت اشاره کرده است (طیب، ۱۳۶۲: ۱۸۹). دیدگاه علوی عاملی، علامه عسکری و سیدجعفر مرتضی نیز برگرفته از همان حدیث رضوی است (عسکری، ۱۴۲۶ق: ۱/۲۵۰؛ جعفر مرتضی، ۱۴۳۰ق: ۷/۸۹). برخی دیگر از مفسران نیز همان دیدگاه را برگزیده‌اند (علوی عاملی، بی تا: ۳۴۷؛ سبحانی، ۱۴۲۱ق: ۵/۲۵۶؛ همو، ۱۳۲۵: ۲۲۸؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۲۰/۲۲).

نظربه اشکالات فراوی آرای تفسیری پیرامون «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» و تناسب راهکار تفسیری امام رضا (ع) در مناظرات دربار با نصوص قرآنی و مبانی کلامی امامیه درحوزه عصمت پیامبران، و وارد نبودن اشکالات آن دیدگاه‌ها به آن، می‌توان از این دیدگاه به‌عنوان دیدگاه برگزیده تفسیری در گره‌گشایی از فهم آن آیه شریفه یادکرد که تاریخ تفسیر نظیر چنین دیدگاهی را به‌خود ندیده است.

مفسران غیر امامی که از این دیدگاه غفلت کرده‌اند، در میان امامیه نیز پس از ابن طاووس، محمد صالح مازندرانی و تفاسیر روایی، این دیدگاه در میان معاصران با تأثر از حدیث رضوی دیدگاه برگزیده قلمداد شده‌است. لذا، برپایه گونه رویاویی آن امام همام با شبهه یادشده می‌توان با الهام از این میراث رضوی، قاعده نوینی در عرصه قواعد تفسیری ترسیم کرد که می‌توان از آن به «چرخش و تفاوت منظر در نگاه به الفاظ قرآن» تعبیر کرد.

بر همین مبنا آیت‌الله معرفت نیز معتقد است که در این آیه منظور از ذنب، گناه و عصیان نیست. وی معتقد است همان‌طور که هر مصلح اجتماعی در جریان نهضتش دگرگونی‌هایی هم به‌همراه دارد، پیامبر (ص) نیز در زمان مشرکان هم‌چون مصلح ظهور کرد و آنچه را به‌زعم مشرکان ارزشمند بود، در هم شکست و ازطرفی، آنچه را که بی‌ارزش تلقی می‌کردند با ارزش معرفی کرد و در نتیجه، مراد از ذنب در این آیه مخالفت آن جناب با رفتار، عادت و اخلاق کفار و مشرکین بود که از منظر مشرکین این عمل و رفتار پیامبر (ص) گناه بزرگی به‌شمار می‌رفت و در نتیجه، پیامبر (ص) را به‌علت این هنجارشکنی یا ساختارشکنی که در آن زمان و جوّ مشرکین پدیدآورد، مستحق عقوبت می‌دانستند. این افراد شرایط سختی برای پیامبر اکرم (ص) ایجاد کرده‌بودند و با صلح حدیبیه که از جانب خداوند نصیب ایشان شد، مشرکین آگاه شدند که پیامبر اکرم (ص) درواقع حق را بیان می‌کند و آنچه درباره ایشان به‌عنوان ذنب تلقی کردند، اشتباه بوده‌است و به‌موجب همین فتح بود که از آن برداشت‌ها و نگاه‌های منفی به پیامبر (ص) -برخی واقعاً و برخی به ظاهر- دست برداشتند و به دین اسلام گرویدند (معرفت، ۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۴۵). در نتیجه، از دیدگاه آیت‌الله معرفت، استغفار پیامبر از گناهان پیشین و پسین دلالت بر گناهی که ایشان مرتکب شده‌باشند، ندارد؛

بلکه طبق همان پاسخی که امام رضا (ع) فرمودند، دلالت بر فعلی دارد که در آن برهه خاص از منظر اجتماعی آن هم از ناحیه مشرکان و به اشتباه ناپسند محسوب می شد (معرفت، ۱۳۷۴: ۱۴۶).

آیه ۱۹ سورة محمد (ص)

در آیه ۱۹ سورة محمد (ص) خداوند می فرماید: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ». طبری، براساس قاعده خودش این استغفار از ذنب را دقیقاً استغفار از گناه معهود می داند و عقیده دارد آن جنس گناهی که از پیامبر (ص) می آمرزد، مانند همان گناهی است که برای اهل ایمان متصور است و مورد آمرزش قرار می گیرد (طبری، ۱۴۱۲: ۲۶/۳۵). اما آیت الله معرفت این معنا را بر نمی تابد و بخلاف طبری معتقد است که این استغفار جنبه ای عمومی دارد و به عنوان عملی است عبادی که مسلمانان باید از پیامبر (ص) در این مورد نیز الگو بگیرند و به عبارتی شیوة صحیح استغفار را از پیامبر (ص) بیاموزند (معرفت، ۱۳۷۴: ۱۴۹).

آیه ۵۵ سورة غافر

آیه ۵۵ سورة غافر «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعُشِيِّ وَالْبُكْرِ» نیز از جمله آیاتی است که با شبهة ذنب پیامبر (ص) در میان معركة آرای تفسیری مفسران قرار گرفته است. از همین رو، در مسیر پژوهش حاضر نیز که بررسی دو دیدگاه تفسیری است مهم می نماید تا تفاوت آرای ایشان ذیل این آیه تبیین شود. از نظر آیت الله معرفت، خطاب این آیه برای عموم مسلمانان است و خداوند متعال در خطابی عمومی به تمام بندگان دستور می دهد که از گناهان استغفار کنند و از این رو استغفار امری واجب و درواقع عبادت است. یعنی از باب تعبیر «ایاک أعنی و

اسمعی یا جاره» است. این دیدگاه در شمار اولین دیدگاه‌های امامیه ذکر می‌شود. وانگهی، تحمیل ذنوب شیعیان بر پیامبر (ص) و آمرزش آن در سایر روایات تفسیری نیز نقل شده‌است، ازجمله:

≠ روایتی از امام صادق (ع) که فرمود: «مَا كَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَلَا هُمْ بِذَنْبٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَهُ ذُنُوبَ شِيعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ» (قمی، ۱۴۰۴ ق: ۲/۳۱۴).

≠ روایتی از امام صادق (ع) آمده‌است که رسول خدا به امام علی فرمود: «يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَمَلَنِي ذُنُوبَ شِيعَتِكَ ثُمَّ غَفَرَهَا لِي وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَما تَأَخَّرَ» (ابن بابویه، بی تا: ۱/۱۷۵؛ همو، ۱۴۰۳: ۳۵۲).

≠ امام هادی (ع) نیز فرمود: «وَأَيُّ ذَنْبٍ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مُتَقَدِّمًا أَوْ مُتَأَخِّرًا وَ إِنَّمَا حَمَلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شِيعَةٍ عَلَى عَمَلٍ مِنْهُمْ وَبَقِيَ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ» (استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۵۷۵). برای مطالعه روایات مشابه دیگر رک: (فراش کوفی، ۱۴۱۰ ق: ۴۱۹؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۵۷۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۳۳/۵۳).

در همین راستا برخی دیدگاه «ذنوب امت» را از باب ضرب المثل «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» دانسته‌اند. چنان که امام صادق (ع) فرمود: «نزل القرآن بایاک أعنی و اسمعی یا جارة» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ۲/۶۳۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱/۱۰). ابن عباس در روایتی به وجود این نوع از خطاب در قرآن اشاره کرده‌است (علم الهدی، بی تا: ۱۱۹؛ فخر رازی، ۱۴۰۶ ق: ۱۱۲). یعنی خطابم به شما است، ولی منظور دیگران است. این روایت، بیانگر تعریض در قرآن است و مراد از آن متوجه کردن خطاب به مخاطب است، درحالی که مراد از خطاب شخص دیگری است که او شایسته خطاب است (مازندرانی، بی تا: ۸۱/۱۱؛ طوسی، بی تا: ۲۸/۱۰). معرفت، نزول این آیه را از باب «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» تلقی کرده‌است. یعنی، این دستور را ابتدا به پیامبر می‌-

دهد تا به عنوان الگویی کامل آن را درآورد و مردم از ایشان پیروی کنند و از طرف دیگر، در همین آیه راهکار نشان می‌دهد برای این که دعای شما زودتر به اجابت برسد و طلب استغفار برای دیگران هم انجام گرفته باشد، خود استغفار کنید که این عمل موجب می‌شود تا عنایت خداوند به بنده جلب شود. از این گونه خطاب‌ها در سوره‌های دیگر قرآن نیز نمونه‌هایی داریم؛ برای مثال در سوره اسراء یا سوره عنکبوت خداوند توصیه به نیکی به پدر و مادر را خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید، درحالی که ایشان در دوران کودکی پدر و مادر را از دست داده بودند (معرفت، ۱۳۷۴: ۱۴۹).

دیدگاه طبری درباره معنای ذنب ذیل این آیه دقیقاً مقابل نظر آیت‌الله معرفت است. طبری معتقد است که در این آیه عفو از گناه نسبت به پیامبر اکرم (ص) آمده است؛ یعنی برای پیامبر (ص) گناه را مفروض می‌دارد که امر شده ایشان از آن گناه استغفار کنند (طبری، ۱۴۱۲: ۲۴/۵۰).

در اینجا مشاهده می‌شود که براساس مبنای فکری متفاوت دو مفسر، دو تفسیر متفاوت از این آیه و مفهوم ذنب نسبت به پیامبر (ص) ارائه شده است. همان‌طور که در مقدمه و آیه پیشین نیز اشاره شد، طبری طبق نظر و آرای هم‌کیشان خود برای پیامبر، عصمت قائل نیست و نبود عصمت را نیز مخالف با درجه نبوت نمی‌داند؛ در نتیجه، ذنب را در این آیه به معنای گناه معهود گرفته است. در مقابل، آیت‌الله معرفت براساس نظریات امامیه چنین تفسیری از آیه ارائه کرده است.

نتیجه‌گیری

۱. نظریه اشکالات فراوی آرای مفسران، پیرامون ذنب نبی و تناسب راهکار تفسیری امام رضا (ع) در مناظرات دربار با نصوص قرآنی و مبانی کلامی امامیه و

واردنبودن اشکالات آن دیدگاه‌ها بدان، می‌توان از این دیدگاه به‌عنوان دیدگاه برگزیده تفسیری در گره‌گشایی از فهم آن آیه شریفه قلمداد کرد که تاریخ تفسیر نظیر چنین دیدگاهی را به‌خود ندیده‌است، به‌ویژه آن‌که می‌توان با الهام از این میراث رضوی، قاعده نوینی در عرصه قواعد تفسیری ترسیم کرد که از آن به «چرخش و تفاوت منظر در نگاه به الفاظ قرآن» تعبیر می‌کنیم. در این بررسی آرای طبری به‌عنوان نماینده برداشت تفسیری اهل سنت و آرای آیت‌الله معرفت به‌عنوان نماینده برداشت تفسیری امامیه ارائه شد که اندیشه آیت‌الله معرفت نشأت گرفته از تفسیر و پاسخ امام رضا (ع) به این آیه چالش برانگیز است.

۲. اغلب مفسران امامی یا این روایت را ندیده و عنایت کافی به آن نداشته‌اند، یا دیدگاه معروف سیدمرتضی را شبیه آن روایت رضوی دانسته‌اند؛ لذا معمولاً از بیان آن خودداری ورزیده‌اند، درحالی‌که میان دیدگاه سیدمرتضی و روایت مذکور تفاوت آشکاری وجود دارد. چنان‌که دیدگاه برگزیده آیت‌الله معرفت، برگرفته از همان حدیث رضوی است.

۳. یکی از مهم‌ترین عوامل باور اشاعره و سایر نحله‌های غیر امامی به امکان صدور گناه از رسول خدا (ص) تحت تأثیر جریان تقدس زدائی از رسول خدا (ص) در مصادر کهن روایی اهل سنت است که در آن گزارش‌ها نسبت‌های ناروایی درباره پیامبران ذکر شده که نه تنها با شأن والای ایشان هیچ تناسبی ندارد، بلکه قداست و عصمت نبوی را خدشه دار کرده‌است.

۴. با بررسی تطبیقی آرای طبری و معرفت، ذیل آیه ۲ سورة فتح و همچنین آیاتی که محتوایی مشابه با همین آیه داشتند، هدف پژوهش به سرانجام رسید و به‌صورت نتیجه‌ای متقن و تمام‌شده به بحث‌های درازدامن ذیل این توجیه تفسیری پاسخ داده شد.

برخی از روش‌ها و قواعد تفسیری نقش اثرگذاری در گره‌گشایی از فهم و تفسیر قرآن دارد، به‌ویژه در آیاتی که مبانی و روی‌کردهای گوناگون تفسیری به آن طیف‌های متعدد و متنوعی از آرای تفسیری داده‌است که به‌طور طبیعی مرجعیت علمی معصومان_ علیهم‌السلام_ در این حوزه می‌تواند راهگشا و گره‌گشای دشواری‌های تفسیری یا راه برون‌رفت از توجیهات تفسیری مختلف حول یک آیه باشد.

کتابنامه

- قرآن کریم، مترجم: ناصر مکارم شیرازی (۱۳۸۹ش)، خط: عثمان طه، چاپ پنجم، قم، انتشارات امام علی علیه‌السلام.
- ابن ابی‌جامع، علی بن حسین عاملی (۱۴۱۳ق)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، به‌کوشش مالک محمودی، چاپ اول، قم، دار القرآن الکریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (بی‌تا)، علل الشرائع، چاپ اول، قم، داوری.
- _____، (۱۳۷۸ق)، عیون أخبار الرضا (ع)، چاپ اول، تهران، انتشارات جهان.
- _____، (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن طاووس، سید علی بن موسی، (بی‌تا)، سعد السعود، چاپ اول، قم، دارالذخائر.
- ابن فارس، احمد، (بی‌تا)، معجم مقاییس اللغة، بی‌چا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد، (بی‌تا)، تهذیب اللغة، بی‌چا، بیروت، دار احیا التراث العربی.
- استرآبادی، شرف‌الدین علی حسینی، (۱۴۰۹ق)، تأویل الآیات الظاهرة، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بحرانی، سیدهاشم حسینی، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، بنیاد بعثت.
- تفتازانی، سعد الدین، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، به‌کوشش عبدالرحمن عمیره، چاپ اول، قم، الشریف‌الرضی.

بررسی تطبیقی اندیشه تفسیری طبری و معرفت ذیل مفهوم ذنب و ... / اتحاد ۲۷۱

حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، به کوشش سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.

حیدری، کمال و طلال، حسن، (۱۴۳۷ق)، اصلاح نفس، چاپ اول، بغداد: مؤسسه الامام الجواد (علیه اسلام) الفكر والثقافة.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالشامیه. رجبی قدسی، محسن و اتحاد، سیده فرناز، (۱۴۰۰ش)، «بررسی و نقد مقالة حضرت یعقوب (ع) و حضرت یوسف (ع) در دائرة المعارف قرآن لیدن و دائرة المعارف اسلام»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم قرآنی مشهد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۵ق)، عصمة الأنبياء فی القرآن الکریم، چاپ سوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

_____، (۱۴۲۱ق)، مفاهیم القرآن، چاپ چهارم، قم، مؤسسه الإمام الصادق. شبر، سیدعبدالله، (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، چاپ اول، کویت، مكتبة الألفین. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی. طبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دارالمعرفة. طوسی، محمدبن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد قیصر عاملی، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

طیب، سیدعبدالحسین، (۱۳۷۸ش)، اطيّب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام. _____، (۱۳۶۲ش)، کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام، چاپ اول، تهران، کتابخانه اسلام.

عسکری، مرتضی، (۱۴۲۶ق)، عقائد الإسلام من القرآن الکریم، بی جا، قم، کلیه اصول الدین. علوی عاملی، میرسیدمحمد، (بی تا)، لطائف غیبیه، بی جا، مکتب السید الداماد. عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۰ش)، تفسیر العیاشی، به کوشش سیدهاشم رسولی، چاپ اول، تهران: چاپخانه علمیه.

فخر رازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، به کوشش محمد کاظم محمودی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، (بی تا)، کتاب العین، بی جا، قم، هجرت.

فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، القاموس المحیط، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

فیض کاشانی، ملا محسن محمد بن مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، به کوشش حسین اعلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات صدر.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، چاپ سوم، قم، مؤسسه دارالکتاب. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، به کوشش حسین درگاهی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

کریمی، مصطفی و حاصلی ایران شاهی، رحیم و محمودی، مهدی، (۱۴۰۲ش)، «بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره آیات ناظر به استغفار رسول اکرم (ص)»، نشریه مطالعات تفسیری تطبیقی، پاییز و زمستان، شماره ۱۴، ص ۸۵-۶۴.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه. مازندرانی، مولی محمد صالح، (۱۳۸۲ق)، شرح أصول الکافی، به کوشش میرزا ابوالحسن شعرانی، چاپ اول، تهران، المكتبة الإسلامیه.

معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۸ش)، تنزیه انبیاء از آدم تا خاتم «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، چاپ اول، قم، موسسه انتشارات ائمه.

_____، (۱۳۸۶ش)، تفسیر قرآن مجید، چاپ پنجم، تهران، عروج.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دارالکتب الإسلامیه. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶ش)، تفسیر القرآن الکریم، به کوشش محمد خواجوی، چاپ دوم، قم، انتشارات بیدار.

Bibliography

The Holy Quran

- Ibn Abi Jamia, Ali bin Hussein Ameli (1413 AH), "Al-Wajiz fi Tafsir al-Quran al-Aziz," edited by Malik Mahmoudi, Qom, Dar al-Quran al-Karim. [In Arabic]
- Ibn Babawayh (n.d.), "Ilal al-Shara'i," Qom, Dawari (1378 AH), "Uyoun Akhbar al-Ridha (AS)," Jahaan Publications. [In Arabic]
- _____ (1403 AH), "Ma'ani al-Akhbar," Qom, Publications of the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Ibn Tawus, Sayyid Ali bin Musa, "Saad al-Saud," Qom, Dar al-Dhakhaer. [In Arabic]
- Ibn Faris, Ahmad (n.d.), "Mu'jam Maqayis al-Lugha," Qom: Maktab al-I'lam al-Islami. [In Arabic]
- Az-Zahri, Muhammad bin Ahmad (n.d.), "Tahdhib al-Lugha," Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Estarabadi, Sharaf al-Din Ali Hosseini (1409 AH), "Tawil al-Ayat al-Zahira," Qom, Publications of the Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
- Bahrani, Sayyid Hashim Hosseini (1416 AH), "Al-Burhan fi Tafsir al-Quran," Tehran, Ba'that Foundation. [In Arabic]
- Taftazani, Saad al-Din (1409 AH), "Sharh al-Maqasid," edited by Abdulrahman Amira, Qom, Al-Sharif al-Radhi. [In Arabic]
- Huwayzi, Abdul Ali bin Jum'a (1415 AH), "Tafsir Nur al-Thaqalayn," edited by Sayyid Hashim Rasuli Mahallati, Qom, Esmailian Publications. [In Arabic]
- Heidari, Kamal; Talal, Hassan (1437 AH), "Islah al-Nafs," Baghdad: Imam al-Jawad (AS) Institute for Cultural Thought. [In Arabic]
- Raghib Isfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH), "Mufradat Alfaz al-Quran," Beirut: Dar al-Shamiya. [In Arabic]
- Rajabi Qudsi, Mohsen; Ettihad, Sayyida Farnaz (1400 AH), "A Review and Critique of the Article on Prophet Jacob (AS) and Prophet Joseph (AS) in the Leiden Encyclopedia of the Quran and the Encyclopedia of Islam," Master's Thesis, Faculty of Quranic Sciences, Mashhad, University of Quranic Sciences and Teachings. [In Persian]
- Fattahi, Hamid (1390 SH), "Anwar al-Ilahi," Qom: Mir Fattah. [In Persian]
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (n.d.), "Kitab al-Ain," Qom: Hijrat. [In Arabic]
- Firuzabadi, Muhammad bin Yaqub (n.d.), "Al-Qamus al-Muhit," Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya. [In Arabic]
- Karimi, Mostafa; Haseli Iranshahi, Rahim; Mahmoudi, Mehdi (1402 AH), "A Comparative Study of the Views of Commentators on the Verses Referring to the Seeking of Forgiveness by the Holy Prophet (PBUH)," Comparative Interpretation Studies Journal, Fall and Winter, No. 14. [In Persian] DOI: [20.1001.1.24765317.2023.7.2.4.9](https://doi.org/10.1001.1.24765317.2023.7.2.4.9)
- Subhani Tabrizi, Jafar (1425 AH), "Ismat al-Anbiya fi al-Quran al-Karim," Qom, Imam Sadiq Institute. [In Persian]
- _____ (1421 AH), "Mafahim al-Quran," Qom, Imam Sadiq Institute. [In Arabic]

- Shubbar, Sayyid Abdullah (1407 AH), "Al-Jawhar al-Thamin fi Tafsir al-Kitab al-Mubin," Kuwait, Al-Alfayn Library. [In Arabic]
- Tabatabaei, Sayyid Muhammad Hossein (1417 AH), "Al-Mizan fi Tafsir al-Quran," Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Tabari, Muhammad bin Jarir (1412 AH), "Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Tafsir al-Tabari)," Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser and colleagues (1374 SH), "Tafsir Nemooneh," Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
- Mulla Sadra, Muhammad bin Ibrahim (1366 SH), "Tafsir al-Quran al-Karim," edited by Muhammad Khajawi, Qom, Bidar Publications. [In Arabic]
- Tusi, Muhammad bin Hasan, "Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran," edited by Ahmad Qaysar Ameli, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Tayyib, Sayyid Abdul Hossein (1378 SH), "At-Tayyib al-Bayan fi Tafsir al-Quran," Tehran: Islam Publications. [In Persian]
- _____ (1362 SH), "Kalem al-Tayyib dar Taqrir Aqayed Islam," Qom, Islam Library. [In Arabic]
- Askari, Morteza (1426 AH), "Aqaed al-Islam min al-Quran al-Karim," Qom, Faculty of Usul al-Din. [In Arabic]
- Alavi Ameli, Mir Sayyid Muhammad (n.d.), "Lata'if Ghaybiya," Maktab al-Sayyid al-Damad. [In Arabic]
- Ayyashi, Muhammad bin Masoud (1380 SH), "Tafsir al-Ayyashi," edited by Sayyid Hashim Rasuli, Tehran: Ilmiya Printing House. [In Arabic]
- Fakhr Razi, Muhammad bin Umar (1420 AH), "Mafatih al-Ghayb," Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Farat Kufi, Farat bin Ibrahim (1410 AH), "Tafsir Farat al-Kufi," edited by Muhammad Kazim Mahmoudi, Tehran, Ministry of Islamic Guidance Printing and Publishing Organization. [In Arabic]
- Fayz Kashani, Mulla Mohsen Muhammad bin Murtada (1415 AH), "Tafsir al-Safi," edited by Hossein Alami, Tehran: Sadr Publications. [In Arabic]
- Qomi, Ali bin Ibrahim (1404 AH), "Tafsir Mansub be Ali bin Ibrahim," Qom, Dar al-Kitab Institute. [In Arabic]
- Qomi Mashhadi, Muhammad bin Muhammad Reza (1368 SH), "Tafsir Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib," edited by Hossein Dargahi, Tehran, Ministry of Islamic Guidance Printing and Publishing Organization. [In Arabic]
- Kulayni, Abu Ja'far Muhammad bin Yaqub (1407 AH), "Al-Kafi," Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Mazandarani, Mulla Muhammad Saleh (1382 AH), "Sharh Usul al-Kafi," edited by Mirza Abul Hasan Sha'rani, Tehran, Islamic Library. [In Arabic]
- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1388 SH), "Tanzih Anbiya from Adam to Khatam (Thematic Interpretation of the Holy Quran)," Qom: Imams Publications Institute. [In Persian]
- _____ (1386 SH), "Tafsir Quran Majid," Tehran: Urooj. [In Arabic]